



سوره تالشتنا

پهلوان جهان

پهلوان جهان

زندگی و کردارهای رستم

برگزیده از شاهنامه فردوسی

برگردان انگلیسی:

آرتور جورج و ادموند وارنر

هوشنگ رهنما



انتشارات هرمس

۲۷۱ خوان هفتم: کشتن رستم دیو سپید را ۲۷۱

۲۷۲ نامه نوشتن کاووس، نزد یک شاه مازندران ۲۷۲

۲۸۲ آمدن رستم، نزدیک شاه مازندران به پیشبزی ۲۸۲

۲۷۱ جنگ کاووس شاه با شاه مازندران ۲۷۱

۲۷۲ باز آمدن کاووس به ایران زمین و گرسن کردن رستم و اولد بجزیه و دادن نعل ۲۷۲

۲۷۱ رزم کاووس با شاه هاماوران **فهرست** ۲۷۱

۵۶ به زنی خواستن کاووس سوادیه دختر شاه هاماوران را ۵۶

پیشگفتار ۵۶

۹۲ ناخت کردن افراسیاب بر ایران زمین ۹۲

رستم و زال ۱۲۲

۸۹۱ گفتار اندر زادن زال ۸۹۱

خواب دیدن سام از حال پسر ۶۳

آگه شدن منوچهر از کار سام و زال زر ۱۶

بازگشتن زال به زابلستان ۲۲

پادشاهی دادن سام زال را ۲۴

آمدن زال به نزد مهرباب کابلی ۳۰

رای زدن رودابه با کنیزگان ۳۶

رفتن کنیزگان رودابه به دیدن زال زر ۴۲

بازگشتن کنیزگان به نزد رودابه ۵۰

رفتن زال به نزد رودابه ۵۴

رای زدن زال با موبدان در کار رودابه ۶۰

نامه نوشتن زال نزدیک سام و احوال نمودن ۶۴

رای زدن سام با موبدان در کار زال ۷۰

آگاهی یافتن سیندخت از کار رودابه ۷۴

آگاه شدن مهرباب از کار دخترش ۸۰

آگاه شدن منوچهر از کار زال و رودابه ۸۶

آمدن سام به نزد منوچهر ۹۰

رفتن سام به جنگ مهرباب ۹۴

رفتن زال به رسولی به نزد منوچهر ۱۰۰

خشم گرفتن مهرباب بر سیندخت ۱۰۶

دلخوشی دادن سام سیندخت را ۱۱۰

آمدن زال با نامه سام نزد منوچهر ۱۱۸

- ۴۰۸ نامه کاووس به رستم و خواندن او از زابلستان
- ۴۱۴ خشم گرفتن کاووس بر رستم
- ۴۲۴ لشکر کشیدن کاووس با رستم
- ۴۲۶ کشتن رستم زنده رزم را
- ۴۳۲ پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هجیر
- ۴۴۲ تاختن سهراب بر لشکر کاووس
- ۴۴۸ رزم رستم با سهراب
- ۴۵۴ بازگشتن رستم و سهراب به لشکرگاه
- ۴۶۰ افگندن سهراب رستم را
- ۴۶۸ کشته شدن سهراب به دست رستم
- ۴۷۸ نوشدارو خواستن رستم از کاووس
- ۴۸۰ زاری کردن رستم بر سهراب
- ۴۸۴ بازگشتن رستم به زابلستان
- ۴۸۸ آگاهی یافتن مادر از کشته شدن سهراب
- ۴۹۷ سیاوش
- ۴۹۸ آگاه شدن کاووس از کار سیاوش
- ۴۹۸ رسیدن رستم به نزد کاووس
- ۵۰۲ کشتن رستم سودابه را و لشکر کشیدن
- ۵۰۴ کشتن فرامرز ورازاد را
- ۵۰۸ لشکر کشیدن سُرخه به جنگ رستم
- ۵۱۶ لشکر کشیدن افراسیاب به کین پسر
- ۵۲۰ کشته شدن پیلسم به دست رستم
- ۵۲۶ گریختن افراسیاب از رستم
- ۵۳۰ پادشاهی رستم در توران زمین هفت سال بود
- ۵۳۴ رفتن زواره به شکارگاه سیاوش
- ۵۳۴ ویران کردن رستم توران زمین را
- ۵۳۸ باز رفتن رستم به ایران زمین
- ۵۴۰ دیدن گودرز کیخسرو را به خواب
- ۵۴۴ رفتن گیو به توران به جستن کیخسرو
- ۵۵۲ یافتن گیو کیخسرو را
- ۵۵۸ رسیدن کیخسرو نزد کاووس

- ۵۶۴ سرپیچی کردن توس از کیخسرو
- ۵۶۸ خشم کردن گودرز با توس
- ۵۷۰ رفتن گودرز و توس پیش کاووس از بهر پادشاهی
- ۵۷۴ رفتن توس و فریبرز به دژ بهمین و باز آمدن کام نایافته
- ۵۷۶ رفتن کیخسرو به دژ بهمین و گرفتن آن را
- ۵۸۲ باز آمدن کیخسرو به فیروزی
- ۵۸۴ بر تخت شاهی نشاندن کاووس خسرو را
- ۵۸۶ آفرین کردن مهتران کیخسرو را
- ۵۹۲ فرستادن کیخسرو رستم را به زمین هند
- ۵۹۴ آراستن کیخسرو لشکر خود را
- ۶۰۴ خواستن خسرو رستم را برای جنگ اکوان دیو
- ۶۰۸ جستن رستم دیو را
- ۶۱۰ افگندن اکوان دیو رستم را به دریا
- ۶۱۶ آمدن افراسیاب به دیدار اسپان خویش و کشتن رستم اکوان دیو را
- ۶۲۰ بازگشتن رستم به ایران زمین
- ۶۲۷ بیژن و منیژه
- ۶۲۸ دادخواهی ارمانیان از خسرو
- ۶۳۴ رفتن بیژن به جنگ گرازان
- ۶۳۶ فریب دادن گرگین بیژن را
- ۶۴۰ رفتن بیژن به دیدن منیژه دختر افراسیاب
- ۶۴۴ آمدن بیژن به خیمه منیژه
- ۶۴۶ بردن منیژه بیژن را به کاخ خود
- ۶۵۰ بردن گرسیوز بیژن را پیش افراسیاب
- ۶۵۸ جان بیژن خواستن پیران از افراسیاب
- ۶۶۴ به زندان افگندن افراسیاب بیژن را
- ۶۶۶ باز رفتن گرگین به ایران زمین و دروغ گفتن در کار بیژن
- ۶۷۴ آوردن گیو گرگین را به نزد خسرو
- ۶۸۰ دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی‌نمای
- ۶۸۲ نامه نوشتن خسرو به رستم
- ۶۸۶ بردن گیو نامه کیخسرو را به نزد رستم
- ۶۹۰ بزم ساختن رستم از بهر گیو

رستم و شغاد	۱۰۰۳
رفتن رستم به کابل از بهر برادرش شغاد	۱۰۰۴
چاه کندن شاه کابل در شکارگاه و افتادن رستم و زواره در آن	۱۰۱۲
کشتن رستم شغاد را و مردن	۱۰۱۶
آگاهی یافتن زال از کشته شدن رستم و آوردن فرامرز تابوت پدر را	۱۰۲۰
لشکر کشیدن فرامرز به کین رستم و کشتن او شاه کابل را	۱۰۲۶
بیهوش گشتن رودابه از سوگ رستم	۱۰۳۰
کشف الایبات	۱۰۳۵

[فردوسی] چنان استادانه به گرامیداشت
زندگی [رستم] پرداخته که هیچ نویسنده
ایرانی پس از وی دیگر نمی‌توانسته در همان
موضوع دست به قلم ببرد.
ژول مول

پیشگفتار

هر داستان دست‌کم دارای یک قهرمان (hero) یا قهرمانه (heroine) یا
هر دو است که رویدادهای داستان بر محور او یا آن دو می‌گردد و
سرنوشت او یا آن دو مسیر ماجراها و غالباً پایان داستان را رقم می‌زند.
به عبارت دیگر، قهرمان شخصیت اصلی داستان است و با آن وحدت
ارگانیک دارد. به گفته رابرت مک‌کی:

[در روایت داستانی] در اصل، قهرمان است که بقیه نقشها را
می‌آفریند. تمام شخصیت‌های دیگر در وهله نخست به دلیل ارتباطی
که با وی دارند و کمکی که به آشکار شدن ابعاد سرشت پیچیده وی
می‌کنند در داستان قرار می‌گیرند. شخصیت‌های داستان را به صورت
نوعی منظومه شمسی تصوّر کنید که قهرمان خورشید آن است.^۱

البته، در اینکه آیا قهرمانها سرنوشت‌سازان روایت‌های داستانی‌اند یا نه،
دیدگاه‌های متفاوت همواره به داوریهای متفاوت رسیده‌اند، از رویکرد
مبتنی بر گزاره ارسطو در بوطیقا که می‌گوید «وحدت پیرنگ برخلاف آنچه
برخی تصوّر می‌کنند منوط به وحدت قهرمان نیست» گرفته تا رویکردهای
مبتنی بر نظر هگل که بر نقش محوری قهرمان تأکید می‌ورزد و بر آن
است که «قهرمان» مظهر روح قومی (volkgeist) فرهنگ یک ملت و

1. Northrop Frye, *Anatomy of Criticism*.

۱. رابرت مک‌کی، داستان، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸.